

# کودکان و آزادی از دین

مندرج در هفته نامه اول کودکان شماره ۹

azam\_kamguian@yahoo.com

اعظم کم گویان

بخش اعظم کودکان توسط والدینشان با اعتقاد به خدا و مذهب بار آمده و پرورش می یابند. معمولاً مردم تصور می کنند این رویه و روش درستی است که والدین از همان ابتدا کودکان را به خدا پرستی و اعتقاد به دین و مذهب وادار کنند. پدر و مادرها حتی به خاطر این کار مورد تحسین هم قرار می گیرند و آدمهای معقول و حسابی محسوب می شوند. آیا واداشتن کودکان به خدا پرستی کاری درست و انسانی است؟ آیا وادار کردن کودکان به اعتقاد به خدا و دین، نافی آزادی و حقوق انسانی آنها نیست؟ آیا کاشتن مفاهیم مذهبی در ذهن کودکان مانع رشد خلاقیت ذهنی و پویایی آنها نمی شود؟

پرورش مذهبی کودکان و بار آوردن آنها با اندیشه های دینی و خدا پرستانه، از همان ابتدا یک ایمان کور و جهالت مذهبی را در آنها ایجاد می کند، اراده آزادانه آنها را سد می کند و تحمیل حقارت به شعور و آگاهی آنها است. روش متعارف بار آوردن مذهبی کودکان توسط والدین در واقع با استفاده نامشروع از ضعف کودکان و از طریق سو استفاده از وابستگی آنها به پدر و مادر و خانواده صورت می گیرد. این روش با بهره برداری نادرست و غیر انسانی از حس تعلق و علاقه کودک نسبت به پدر و مادر، حرمت انسانی و حق تصمیم گیری او را پایمال می کند. کودکان حرف پدر و مادر در باره "وجود خدا" و لزوم اعتقاد به دین و مذهب را بعنوان یک حقیقت مطلق و یک "باید" می پذیرند، چون آنها پدر و مادرشان بوده و مورد علاقه و اتکای کودکان هستند. والدین نباید این احساس تعلق، عواطف و وابستگی کودک را که ناشی از کودک بودن اوست به گرو گرفته و اعتقادات دینی را در ذهن او بکارند یا فرو کنند.

کودکان عموماً و به طور عادی به خدا و دین و ایمان علاقه ای ندارند و به این مقولات اهمیتی نمی دهند. اما درست در عین این بی نیازی، از همه طرف، از سوی والدین و مدرسه و رسانه ها و فرهنگ و محیط پیرامون زیر بمباران تبلیغات مذهبی و خدا پرستانه قرار می گیرند. در دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم، متأسفانه آزادی از دین، آزادی لامذهبی و یا اختیار در گرویدن به هر دینی، یک قاعده و نورم پذیرفته شده اجتماعی نیست. فشار آموزش مدارس، محیط اطراف و فرهنگ حاکم بر جامعه و رسانه ها بر کودکان و نوجوانان تاثیر می گذارد. تحت چنین فشارهایی کودکان با اعلام به اعتقاد به خدا و دین، خود را به بستر اصلی جامعه نزدیک می کنند چون در غیر این صورت بعنوان آدمهای غیر عادی و عجیب، خود رای و غیر نرمالی تلقی می شوند. علاوه براین، قرار گرفتن در خارج از مرزهای پذیرفته و مورد قبول اجتماعی و عدم قبول فرهنگ و ارزشهای دینی مسلط، باعث فشار و اصطکاک و عدم ثبات عاطفی و روانی کودکان و نوجوانان می شود. کودکان با روی آوردن به خدا پرستی و اعتقادات دینی بطور ناخودآگاه بر ناامنی عاطفی و احساس ترس خود که ناشی از فشارهای محیط اطراف است، غلبه می کنند.

باید به کودکان اجازه داد رشد کنند، خودشان فکر کنند، تصمیم بگیرند و آزادانه فلسفه زندگی خود را تعیین کنند. باید به کودکان اعتماد و اعتقاد داشت. باید تصمیم در مورد خدا و دین را به زمانی که کودک از رشد، دانش و آگاهی و استقلال لازم برخوردار است، موکول کرد. والدین باید یاد بگیرند به کودکانشان و آرا و تصمیمات آنها احترام بگذارند و آنها را با شخصیت و استقلال ذهنی و قدرت عاطفی بار بیاورند. باید مانع از این شد که اندیشه دینی و خدا پرستانه، خلاقیت ذهنی و پویایی کودکان را سد کند. نباید آزادی کنجکاوی، سوال کردن، تحقیق و یافتن پاسخ علمی و منطقی را از کودکان سلب کرد. بسیاری از والدین در مورد این امر مهم به کودکانشان و نسل پس از خود عمیقاً بدهکار هستند.

باید علیه آزار همه جانبه کودکان توسط دین و مراجع دینی ایستاد. دیروز نسل ما از ادیان زجر و آزار دید، امروز کودکان ما تحت ستم مذاهب قرار دارند و فردا نوه های ما. اگر فعالیت جدی علیه این قساوت دینی نکنیم و حقوق انسانی کودکان را حفاظت نکنیم، تاریخ زندگی ما به برگی تاریک و سیاه در تاریخ حیات بشر تبدیل خواهد شد چرا که از دانش و امکان مبارزه موثر علیه ادیان و جنایات دینی در حق کودکان برخوردار هستیم. هیچ عذری نمی تواند کوتاهی و قصور ما را توجیه کند.